

دکتر کنت متیوز، سفر پیدایش، جلسه ۷ نوح و طوفان، بخش ۱، پیدایش ۹:۶-۹:۲۹

کنت متیوز و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کنت متیوز و آموزه‌های او در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه هفتم، نوح و طوفان، بخش اول، پیدایش ۹:۶-۹:۲۹ است.

جلسه هفتم مربوط به روایت نوح و طوفان است و می‌توانیم با طرح این سوال شروع کنیم که چرا نویسنده پیدایش اینقدر به قسمت نوح و طوفان توجه کرده است؟ این طولانی‌ترین روایت در فصل‌های آغازین آیات یک تا یازده است.

خواهید دید که فصل‌های شش و هفت، مقدمات اعزام نوح، و سپس ساخت کشتی، و سپس بارش باران را فراهم می‌کنند. در فصل هشت، فروکش کردن سیل را داریم، و فصل هشت با به آب انداختن نوح و خانواده‌اش به پایان می‌رسد، و سپس نوح یک قربانگاه می‌سازد، و خداوند را می‌پرستد، و خداوند تضمین می‌کند که دیگر هرگز زمین توسط سیل نابود نخواهد شد. بنابراین، فصل‌های شش، هفت و هشت درباره ظهور و سپس نزول سیل هستند.

فصل نهم نیز تحت عنوان «اینها نسل‌های نوح هستند» قرار می‌گیرد، و فصل نهم عهدی است که خدا با نوح و تمام موجودات زمین می‌بندد. بنابراین، ما این فصل‌های زیادی را داریم که به نوح داده شده است. همچنین، متوجه خواهیم شد که نویسنده به جزئیات مربوط به سیل بسیار علاقه‌مند است.

حال، وقتی این را در نظر می‌گیرید، باید نتیجه بگیرید که در ذهن نویسنده، نوح و طوفان، نمونه‌ای عالی از آنچه او تعلیم می‌دهد و الهیات و جهان‌بینی او بوده است. بنابراین، نوح و طوفان را نمونه‌ای بسیار خوب از تزارائه شده توسط نویسنده پیدایش در مورد تاریخ جهانی خانواده در پیدایش ۱ تا ۱۱ می‌دانیم. این کل مفهوم است که خداوند نعمتی برای بشریت دارد و او این نعمت را با مأموریت دادن و قادر ساختن خانواده بشری برای انجام نعمت فصل اول، آیه ۲۸، به ارمغان خواهد آورد، جایی که خداوند می‌گوید خانواده بشری باید تولید مثل کنند و بر زمین تسلط داشته باشند.

با این حال، اکنون تهدیداتی برای آن نعمت وجود دارد و در نتیجه شورش در باغ، قتل قابیل علیه هابیل، و سپس مسیر و ظهور شرارت انسانی که چنان فراگیر و چنان شدید می‌شود که اکنون این سیل مورد نیاز است. بنابراین، داوری خدا بر خانواده بشری به دلیل شرارتی که مانع آن خواهد شد و اهداف خوب خدا را برای خانواده بشری تهدید می‌کند، نازل می‌شود. و این با این حال، همراه خواهد بود با اینکه بارها و بارها از باغ، قابیل و هابیل، با روایت باغ، به آنها وعده نجات‌دهنده داده می‌شود.

، آنها برای زندگی در خارج از باغ آماده شده‌اند. و سپس، در خارج از باغ، متوجه می‌شویم که اگرچه هابیل، فرزند صالح خانواده، توسط قابیل به قتل می‌رسد، اما جایگزینی برای شیث وجود دارد. و آنچه در ادامه فصل چهارم می‌آید، تبارشناسی شیثیان در فصل پنجم است.

، و در آنجا، اگرچه ما ترجیح‌بند مداوم داریم، و سپس او مرد، و به هر کسی که در شجره‌نامه شیثی است نتیجه‌ای می‌دهد، خونخورد دارد که با خدا راه می‌رفت و بدون تجربه مرگ منتقل شد، که یادآوری این بود که خدا نعمت زندگی را برای خانواده بشری دارد. اگر آنها مطابق با رفاقت ما زندگی کنند و در راه‌های اخلاقی خدا گام بردارند، در می‌یابیم که فصل ششم، آیات یک تا هشت، یک گذرگاه حیاتی در ایجاد پل بین شجره‌نامه موجود در فصل پنجم و سپس روایت سیل که در پی آن می‌آید، بوده است. دلیل اینکه این پل

مهمی بین این دو است این است که ازدواج بین فرزندان قابیل، شجره‌نامه سرکش و شرور، و فرزندان شجره‌نامه صالح شیثی‌ها را توصیف می‌کند.

مرزها درنوردیده می‌شوند و نتیجه آن شرارت فراگیری است که مشخصه آن دوران در زمان نوح است. پس از آن، توصیف نوح را می‌یابیم که در نسل خود برجسته است. بنابراین، این زمینه را برای درک این موضوع به ما می‌دهد که در بحبوحه داوری مناسب علیه شرارت و خشونت بشریت که به سمت انحراف و نابودی بیشتر و بیشتر خانواده بشری پیش رفته است، خداوند تصمیم می‌گیرد که حفاظت مهربانانه‌ای از خانواده بشری را که دوست دارد، به اجرا درآورد و از طریق آن بتواند طرح مترقی نجات خود را از طریق فرزندان زن ادامه دهد، همانطور که در فصل سوم، آیه ۱۵، وعده برای خانواده بشری برای ما بازگو شده است.

آن پرتو نور در میان تاریکی، تاریکی فراگیر گناه و خشونتی که رخ می‌دهد، از طریق نوح خواهد بود. بنابراین ما این بخش‌ها را داریم که این روایت طولانی و مفصل را تشکیل می‌دهند، زیرا به خوبی با پیام الهیاتی کلی پیدایش ۱ تا ۱۱ مطابقت دارد. ما متوجه وارونگی خواهیم شد که در این روایت رخ می‌دهد، که دارای یک چیدمان ادبی است.

این به تز الهیاتی زیربنایی اشاره دارد. از نظر ادبی، خدا چگونه خلقت را می‌گیرد و آن را معکوس می‌کند، یعنی عدم خلقت، و سپس وارد عمل می‌شود و خلقت خود را احیا می‌کند. حال، تغییراتی رخ خواهد داد، و من در مورد این‌ها به زودی صحبت خواهم کرد.

بنابراین، اگر به چیدمان نگاه کنیم، آب‌ها بر آفرینش و عدم آفرینش غلبه می‌کنند، و زبانی که استفاده شده است، از چگونگی نابودی آنچه خدا در فصل اول آفریده بود، و سپس وارد عمل می‌شود و آن را از نو می‌آفریند، سخن می‌گوید. اگر به چیدمان ادبی نگاه کنید، می‌توانید به این فکر کنید که چگونه فصل‌های ششم و هفتم با راه‌اندازی، ساخت کشتی و سپس بالا آمدن آب‌ها، آن قله، مرتبط هستند. و اگر در ذهن خود به صعود، مثلاً به کوهی، کوه آرات، فکر کنید، و سپس به قله می‌رسد، و سپس برعکس می‌شود زیرا خود به فروکش می‌کنند و زمین خشک می‌شود.

و به این ترتیب، بازماندگانی که خدا نجات می‌دهد، مانند کسانی هستند که از کشتی پیاده می‌شوند و سپس خداوند را با روحیه شکرگزاری پرستش می‌کنند. و سپس، از نوح، سه پسر او نسل کاملاً جدیدی را به وجود خواهند آورد که تحت برکت خدا زندگی خواهند کرد، نسلی که پس از آن در فصل نهم، عهدی که خدا می‌بندد، نامگذاری خواهد شد. و وعده‌ها تجدید می‌شوند و اطمینان‌هایی که خدا در باغ عدن به آدم و حوا داد، دوباره بیان می‌شود.

پس از این، متوجه خواهید شد که بخشی، فصل نهم، آیات ۲۰ تا ۲۹، وجود دارد که مستی نوح و لعنت و برکتی را که او در مورد پسرانش طلب می‌کند، شرح می‌دهد. بنابراین، این داستان با یک نکته‌ی شاد به پایان نمی‌رسد و مطمئناً با یک نکته‌ی آغازین آغاز نمی‌شود، اما ساختار داستان به ما می‌گوید که خدا نقشه‌ای دارد و بر این نقشه نظارت دارد و وقتی به خواندن کتاب پیدایش ادامه دهیم، آن را به یک نتیجه‌ی شاد خواهد رساند، زیرا امیدی وجود دارد. حال، مدت زمانی که این طوفان رخ می‌دهد حدود یک سال است.

در فصل هفتم، آیه ۱۱، به ما گفته می‌شود که نوح و خانواده‌اش وارد کشتی شدند، و سپس در فصل هشتم، آیه ۱۳، به ما گفته می‌شود که آنها از کشتی خارج شدند، و جزئیات آن زمان به گونه‌ای طراحی شده است که به وقایع مهم مربوط به سیل اشاره کند. حال، خود کشتی حدود ۱۵۰ یارد طول و حدود ۲۵ یارد عرض دارد و از سه طبقه تشکیل شده است. می‌توانید آن را به عنوان یک قایق مستطیلی شناور در نظر بگیرید که برای عبور از طوفان‌ها طراحی شده بود.

این زندان، زندان آزادی، امنیت و رهایی بود، به طرز عجیبی، زیرا در طول این سال طولانی زندان بود، اما در عین حال، آنها را از آب‌ها محافظت می‌کرد. چیزی که در آن صورت متوجه می‌شویم این است که اگر در ذهن خود به چنین سازه‌ای فکر کنید، هیچ ناخدایی جز ناخدای خدا ندارد. هیچ بادبانی وجود ندارد.

هیچ سکان هدایتی وجود ندارد. همه چیز در مراقبت مطلق و مشیت الهی خداوند است که بر بقای نوح و خانواده‌اش نظارت دارد. از آنجایی که ما ورزش را به عنوان یک تشبیه می‌شناسیم، شاید این نکته برای شما مفید باشد که طول آن، ۱۵۰ یارد، تقریباً به اندازه یک و نیم زمین فوتبال است.

حال، به دلیل طول و جزئیات و چالش‌هایی که این روایت برای مفسران ایجاد می‌کند، و اینکه چقدر برای کتاب پیدایش مهم است، احتمالاً این روایت را در دو بخش بررسی خواهیم کرد. بنابراین، جلسه هفتم امروز بخش اول است. جلسه هشتم به پایان وقت ما اختصاص دارد و این جلسه‌ای است که در ادامه می‌آید.

فکر می‌کنم خوب است که اینجا یک حاشیه داشته باشیم، حاشیه‌ای که در مورد رابطه پیشینه‌های باستانی خاور نزدیک، چگونگی تفسیر آنها با توجه به تشابهات کتاب مقدس، و اینکه چگونه می‌توانند ما را آگاه کنند و در عین حال منشوری باشند که از طریق آن روایت کتاب مقدس را می‌خوانیم، صحبت کنیم، بلکه اطلاعات تکمیلی به ما ارائه دهیم. بیایید شروع کنیم؛ اگر نقشه دارید، یک اطلس بسیار مفید خواهد بود، و شاید در پشت کتاب مقدس خود، مجموعه‌ای از نقشه‌ها را داشته باشید. من ابتدا در مورد جهان اسرائیل صحبت خواهم کرد.

دنیای اسرائیل. اگر بتوانید مدیترانه را در غرب و سپس در شرق تصور کنید، ملت‌های بین‌النهرین را خواهید داشت. خود بین‌النهرین به معنای سرزمین دو رودخانه است که به بره‌های فرات اشاره دارد.

در اوایل هزاره سوم پیش از میلاد، گروهی از مردم با ملتی بسیار متمدن، یعنی سومری‌ها، وجود داشتند و من می‌خواهم این را با دقت بگویم زیرا در مورد سامری‌هایی که در عهد جدید توصیف شده‌اند صحبت نمی‌کنم. نامی از سومری‌ها در کتاب مقدس برده نشده است. پس از آنها، مردمی که به عنوان اکدی‌ها به یاد می‌آیند، آمدند و سپس حمله آموری‌ها و بزرگترین پادشاه اقوام آموری، که ممکن است نام او را با مجموعه قوانین حمورابی، شنیده باشید، رخ داد و او حدود ۱۸۰۰ سال پیش از میلاد سلطنت کرد.

خب، همانطور که می‌بینید، به موجب هزاره‌های سوم و دوم، در آن منطقه از دجله-فرات، سومری‌ها، اکدی‌ها، اموری‌ها بی‌ثباتی وجود داشت و سپس با ورود به هزاره اول، بابلی‌ها و آشوری‌ها را داریم. بنابراین همه مورخان موافقند که این منطقه احتمالاً زادگاه تمدن بوده است، همانطور که در کتاب مقدس آمده است. حال، این در شرق است، و سپس در جنوب اسرائیل، البته، مردم بزرگ مصر، مصری‌ها، قرار دارند.

تفاوت بین مصریان و گروه‌های مردمی بین‌النهرین، با توجه به زندگی اجتماعی-سیاسی آنها، تقریباً یکنواختی حکومت مصر در آن منطقه در هزاره‌های اولیه بود، زیرا نیل ثبات بسیار بیشتری و همبستگی رژیم‌های مصری را فراهم می‌کرد. نیل مصر در آن زمان منبع غذایی بسیار امن‌تر و قابل پیش‌بینی‌تری را فراهم می‌کرد. کتاب مقدس از چگونگی نزول گروه‌هایی مانند یعقوب و پسرانش به مصر برای خرید غذا و اهمیت نقش یوسف در تأمین منبع غذایی و ثبات آینده که برای تعدادی از گروه‌های مختلف که برای خرید و زندگی به مصر مهاجرت کردند، در دسترس قرار گرفت، سخن می‌گوید.

بنابراین، سلسله‌های مصری، در بیشتر موارد، در رژیم‌های قومی خود کمتر بودند. وقتی به خود اسرائیل فکر می‌کنید، و می‌توانیم از نام باستانی کنعان استفاده کنیم، بین این دو قدرت بزرگ قرار می‌گیرد، و آن منطقه سوریه-فلسطین، سوریه-فلسطین خواهد بود. اگر آنچه را که به عنوان هلال حاصلخیز شناخته شده است تصور کنید، این سرزمین‌های کشاورزی هستند که می‌توانند تمدن‌ها را حفظ کنند.

و مثل یک قوس یا هلال است. اگر از دجله-فرات در شرق شروع کنید، و در ذهن خود به شمال غربی بروید و از طریق سوریه و فلسطین به سمت جنوب به مصر بروید، این هلال است، این قوس اولین تمدن است. و بنابراین، می‌توانید ببینید که کنعان باستان یک پل مهم بین قدرت‌های شمال، مانند هیتی‌ها در شمال شرقی، همانطور که در مورد آشوری‌ها و بابلی‌ها گفتیم، و سپس مصری‌ها در جنوب، یک پل زمینی بسیار مهم بود.

بنابراین، هر یک از این قدرت‌های بزرگ که آن منطقه را کنترل می‌کردند، از نظر اجتماعی و سیاسی در کنترل این سرزمین حاصلخیز باستانی خاور نزدیک، از مزیت برخوردار بودند. بنابراین، در آن منطقه از اسرائیل، در زمان اشغال کنعان باستان و بعدها اسرائیل در کتاب مقدس، یک گروه قومی واحد وجود ندارد: به خصوص متوجه خواهید شد که در پیدایش و سپس در کل تورات، گروه‌های قومی مختلفی داریم. هیتی‌ها، کنعانی‌ها، اموری‌ها، فلسطینی‌ها و دیگران.

به عبارت دیگر، دولت-شهرهای متعددی وجود داشتند، نه یک امپراتوری یکپارچه، مانند آشوری‌ها، بابلی‌ها، مصری‌ها، اما در اینجا ما پادشاهان کوچک داریم. و این پادشاهان مختلف در طول تاریخ طولانی هزاره سوم و دوم، البته قبل از میلاد، گاهی اوقات استقلال و وابستگی متقابل خود را نشان می‌دادند و سپس در مواقع دیگر تابع مصری‌ها یا بین‌النهرینی‌ها بودند. بنابراین، این دولت-شهرها در سرزمین کنعان پراکنده بودند.

و سبک زندگی در این دولت‌شهرها شهری بوده است، و در اطراف آنها شهرهای محصور دوران سلطنت و حکومتشان، مردم عادی زندگی می‌کردند. شیوه زندگی پدرسالاران و کسانی مانند آنها چیزی است که به معنای دو شکل ریختی، دو، DI، جامعه‌شناسان امروزه آن را دوریختی در سبک زندگی خود می‌نامند. دی شکل از نحوه تأمین معاش آنها در زندگی.

این دو شکل چیست؟ ما این را در زندگی پدران مقدس کتاب مقدس منعکس شده می‌بینیم. از یک سو متوجه می‌شویم که آنها مردمانی مهاجر و سیار هستند و این به چوپانی آنها مربوط می‌شود. آنها همچنین برای پدران مقدس در شهرهای محلی اقامت می‌کردند.

خواهید دید که حبرون مکان بسیار مهمی برای ابراهیم بوده است. بنابراین، این سبک زندگی پدران مقدس است و خواهید دید که این سبک زندگی در طول تاریخ پدران مقدس ادامه داشته است. حال، بیایید در مورد آنچه این تمدن‌ها در مورد خلقت در تاریخ اولیه بشر گفته‌اند صحبت کنیم.

و همانطور که قبلاً گفتم، می‌خواهیم مکث کنیم و در مورد روشی که باید هنگام یادگیری از تمدن‌های جهان باستان به کار ببریم، فکر کنیم. و آنچه در روش‌شناسی بسیار رایج است، مقایسه و مقابله، دیدن شباهت‌ها و تفاوت‌ها است. حال، این می‌تواند فریبنده باشد زیرا، اگرچه ممکن است اشتراکات زیادی داشته باشید یا از سوی دیگر، تفاوت‌های زیادی، اما مهم‌تر از این جزئیات، که در واقع ممکن است تصادفی باشند، جهان‌بینی اساسی و زیربنایی هر گروه است.

و در مورد این گروه‌های مختلف مردمی، آنچه در ایدئولوژی آنها غالب است، چگونگی پذیرش ادیان طبیعی توسط آنهاست و این نشان می‌دهد که چگونه خدایان مختلف در شرک خود، حوزه‌ها یا مناطقی از نظم خلقت، مانند آسمان و جهان زیرین را کنترل می‌کنند. من فکر می‌کنم بهترین راه برای درک این است که نه به عنوان یک اقتباس مستقیم از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر، بلکه به عنوان یک خاطره مشترک جهانی، مثلاً از روایت سیل، در نظر گرفته شود و روایت کتاب مقدس روایتی قابل اعتماد از آنچه سیل مربوط به آن بوده است را برای خواننده فراهم کند و سپس با استنتاج از آن، تفاوت‌ها و سپس شباهت‌های مشترک بین

داستان‌ها را خواهید داشت. این مانند درک فرهنگ، می‌توان گفت، مبلمان و چگونگی استفاده از پس‌زمینه بدون اینکه در بند چگونگی توصیف و درک سایر فرهنگ‌ها از خلقت و سیل بزرگ باشیم، خواهد بود.

شاید اینطور باشد: اکثر افرادی که کمی تحصیلات دارند، درباره منشأ گونه‌ها اثر چارلز داروین و نظریه تکامل بیولوژیکی او می‌دانند. با این حال، تعداد بسیار کمی از کسانی که می‌توانند توضیح بسیار مختصری از آنچه در منشأ گونه‌ها یافت می‌شود، به شما ارائه دهند، هرگز آن را نخوانده‌اند. و من همین را برای خوانندگان اولین روایت‌های تاریخ اولیه بشر در خواندن تورات می‌گویم، و آن این است که نیازی به ارتباط مستقیم نیست، بلکه ارتباط غیرمستقیم بین روایت اسرائیل از تاریخ بشر و آنچه در سایر روایت‌های خلقت و سیل بزرگ می‌یابیم، وجود دارد.

چیزی که باید بین آن تمایز قائل شویم، زبانی است که در فرهنگ ما در مورد اسطوره و مثلاً افسانه استفاده می‌شود. گاهی اوقات، ما این اصطلاحات را با هم اشتباه می‌گیریم و همیشه درک دقیقی از اسطوره نداریم. ممکن است اسطوره را یک داستان فانتزی بدانیم.

بیا بید با اسطوره شروع کنیم و سپس از افسانه صحبت خواهیم کرد. اسطوره، برای بسیاری از مردم، فقط داستانی است که واقعیت ندارد، تخیلی است. داستانی که برای سرگرمی طراحی شده است.

وقتی صحبت از اسطوره در توصیف ایدئولوژی و الهیات مردمان باستان می‌شود، نکته بسیار مهم‌تری در کار است و آن این است که یک اسطوره در واقع روایتی است که خدایان و نظم آفریده شده در زندگی بشر را توصیف می‌کند. و هدف اسطوره نشان دادن این است که خدایان نه تنها در توسعه و حفظ طبیعت، که ما بلافاصله به آن فکر می‌کنیم، بلکه در نهادهای مختلف اجتماعی و دولتی که در زندگی خانواده باستانی بشر، ضروری بودند، نقش داشتند. بنابراین، همانطور که ممکن است بدانید، وقتی صحبت از اسطوره می‌شود، رابطه‌ای متقابل بین خدا و طبیعت، ماده و فیزیکی وجود دارد.

بنابراین، برای مثال، خدایان مثلاً خدایانی را خواهید داشت که در هر فرهنگی به نام خورشید، خدای است. و این‌طور برداشت می‌شد که خدای خورشید RE، Re، خورشید، نامگذاری شده‌اند. در مصر این نام همان چیزی است که به خورشید پویایی و حیات می‌بخشد.

و بنابراین، در نتیجه، خود خورشید، که توسط الوهیت اداره و کنترل می‌شود، الهی است. و به این ترتیب است که از نظر ایدئولوژیکی، به عنوان مثال، خورشید می‌توانست پرستش شود. بیشتر این روایت‌های خلقت شامل آنچه مقدم بر خدایان بوده است، می‌شود.

به عبارت دیگر، خلقت یا منشأ خود خدایان، تئوگونی نامیده می‌شود. و بنابراین، در نتیجه، برای کنترل مطلوب جنبه‌های خصمانه یا مفید طبیعت در هنگام پرستش، این امر به تلاشی از سوی مردم برای کنترل خدایان با ابراز لطف به آنها تبدیل شد. اکنون، به عنوان مثال، در مصر داریم و از آنجا با روایات خلقت شروع خواهیم کرد.

هیچ الهیات نظام‌مندی در مورد خلقت وجود ندارد. توضیحات متنوعی در مورد چگونگی خلقت خدایان و به نوبه خود، چگونگی آفرینش جهان توسط آنها وجود دارد. توضیحی که می‌خواستم ابتدا به آن اشاره کنم، آتوم اهل هلیوپولیس است.

آتوم، آتوم. او خدای خالق است. منبع واحدی که همه چیز از آن سرچشمه می‌گیرد، از وجود او سرچشمه می‌گیرد.

و یادتان هست وقتی درباره خلقت صحبت کردیم، من همانطور که کتاب مقدس به ما نشان می‌دهد، این تمایز را قائل شدم که آموزه خلقت این است که خدا خلقت را به وجود آورد و او و خلقت موجودات مستقلی هستند. به عبارت دیگر، خلقت الهی نیست و او، یعنی خدا، به خلقت وابسته نیست، بلکه تمام خلقت به او وابسته است، نه به عنوان تجلی از وجود او، بلکه به عنوان اعلام شده توسط کلام معتبر او به وجود آمده است. حال، وقتی صحبت از آتوم می‌شود، او به عنوان یک تپه اولیه به تصویر کشیده می‌شود که از آب‌های پیش از خلقت بیرون می‌آید، یک تپه کوچک، اگر بخواهید به آن فکر کنید، احاطه شده توسط این آب‌های اولیه، و او در واقع خود را به وجود می‌آورد.

به عبارت دیگر، او آغازی دارد، در حالی که کتاب مقدس به ما می‌گوید که خدا هرگز آغازی نداشته است. او ابدی است. و بنابراین، با عطسه کردن، یا تف کردن، یا خودارضایی، من از آتوم، این تپه، خدایان کوچکتر، می‌آیم.

این نقل قولی از آتوم است. او می‌گوید من خودم را ساختم. همانطور که آرزو داشتم، طبق قلبم، خودم را ساختم.

دیدگاه الهیاتی دیگری نیز در میان مصریان ممفیس، برخلاف هلیوپولیس، یافت می‌شود. این دیدگاه الهیاتی ممفیس نامیده می‌شود و همچنین یک نیروی از پیش موجود، همیشه یک نیروی غیرشخصی را به تصویر می‌کشد. نام دارد که اصل فکری است، PTAH، می‌کشد. و این نیرو در مصر پناه

، سخن، تا زمانی که فهمیده شود، این اصل فکری را منعکس می‌کند. و پناه با استفاده از کلمات جادویی جهان را از تپه یا موناد اولیه تولید می‌کند. این موناد، به معنای واحد، یک موجودیت واحد به نام آتوم است.

حال، ارتباط آن با پیدایش کتاب مقدس سطحی است، وقتی در نظر می‌گیریم که این گفتار جادویی در مقابل خدایی است که زیان را کنترل می‌کند، نه کلماتی که خدا را دستکاری می‌کنند. وقتی صحبت از خلقت انسان در دیدگاه مصری می‌شود، تقریباً به طور مداوم از ساختن گل، در شکل دادن به گل فهمیده می‌شود، که ما را به یاد فصل ۲، آیه ۷ می‌اندازد. یک تصویر از خدایی وجود دارد که پشت چرخ سفالگری نشسته و انسان را شکل می‌دهد، و سپس الهه به سوراخ‌های بینی مرد نفس می‌دهد، که شما را به یاد پیدایش می‌اندازد. جالب اینجاست که در حالی که روایت پیدایش جزئیات زیادی در مورد خلقت زن به شما می‌دهد، در ادبیات مصری علاقه زیادی به خلقت زنان وجود ندارد.

حالا، بیایید به بین‌النهرین برویم، که همچنین مقدار زیادی از مطالب اساطیری را تولید کرده است. شناخته‌شده‌ترین آفریده، انوما الیش است. من آن را برای شما هجی می‌کنم.

، انوما، انوما، و سپس الیش، الیش. این روایت دو آب نخستین را توصیف می‌کند. آب نخستین مذکر آپسو، آپسو است، و آب نمک، تیامات، تیامات، APSU.

اینها آب‌های نر و ماده هستند که البته از همزیستی آب‌ها سخن می‌گویند. و یک شخصیت خدایی وجود دارد که آپسو را به قتل می‌رساند، و در نتیجه تیامات تصمیم به تلافی می‌گیرد، بنابراین او و نیروهای شیطانی‌اش تحت فرمان پادشاه، باید بگویم ژنرال کینگو، جمع می‌شوند. و بنابراین این نبرد است که علیه خدایان قاتلی که آپسو را کشتند، درگرفت.

و جنگ بزرگی بین نیروهای شیطانی تیامات و سپس خدایان در می‌گیرد. اما آنها باید در میان خدایان، خدایی را پیدا کنند که از آنها حمایت کند و با تیامات بجنگد، و آن خدای حامی بابل، مردوک، است. او با کینگو

و تیمات می‌جنگد، آنها را شکست می‌دهد و به عنوان پاداش، مردوک کاخی دریافت می‌کند و پادشاه خدایان می‌شود.

می‌توانید ببینید که چگونه این روشی برای خدایی کردن، توجیه پادشاه بزرگ بابل و ساختار اجتماعی یک پادشاه و سپس رعایای او بوده است. بنابراین، ایدئولوژی پادشاهی با حیات خدایان حفظ می‌شود و بنابراین چنین نظمی را برای زندگی در بابل توجیه می‌کند. بنابراین، پادشاه بابل در آن زمان تحت حمایت و پشتیبانی مردوک قرار داشت.

انسان چگونه آفریده شد؟ خب، از کینگو که توسط مردوک کشته شد، از خون و خاک او یک شخصیت یک خدای کشته شده که منبع بشریت، یعنی انسان بود، پدید آمد. حال، بعد آسمان و زمین وجود دارد، و اینگونه بود که مردوک تیمات را مانند یک صدف کشت. بنابراین، نیمه بالایی بدن او آسمان‌ها است و این ایده اسطوره‌ای است که یک حقیقت جهانی را ارائه می‌دهد و آن حقیقت را به عنوان پایه اساسی برای تمام طبیعت و تمام چگونگی زندگی مردان و زنان در انسجام و وابستگی به خدایان جاودانه می‌کند.

حال وقتی صحبت از خلقت در منطقه کنعانی خاور نزدیک باستان می‌شود، متوجه خواهید شد که ایده اصلی، نبرد کیهانی است. اکنون هیچ اسطوره خلقت پایداری در فرهنگ کنعانی وجود ندارد. بسیاری از محققان این فرضیه را مطرح می‌کنند که اسطوره مربوط به نبردهای بین خدایان آشوب و خدایان کیهان، در آن زمان به نوعی ایدئولوژی خلقت منجر شده است.

ال خدای اصلی پانتئون کنعانی بود و خدای بیش از ۷۰ پسر بود که یکی از آنها مطمئناً از کتاب مقدس شناخته شده است، و آن بعل است، بعل. او کسی است که به عنوان خدای فعال، خدای باران و خدای ثمر دیده می‌شود. بنابراین، او به احتمال زیاد یکی از ۷۰ پسر ال است که به نمایندگی از کیهان می‌ایستد و پس از شکست دادن خدایان هرچ و مرچ، یک نظم پایدار زندگی را ایجاد می‌کند که بشریت می‌تواند از طریق آن وجود داشته باشد.

و بنابراین، شناخته‌شده‌ترین روایت از این نبرد، بین بعل و آب‌ها، یام، در کنعانی و همچنین در عبری است. حال، وقتی صحبت از روایت خلقت می‌شود، چه چیزی را باید درک کنیم؟ YAMM، YAMM اغلب چیزی که خواهید یافت این است که جهان‌بینی ارائه شده در پیدایش، در واقع تضادی، حتی جدلی، با جهان‌بینی خاور نزدیک باستان از نظر خلقت خدایان و الهه‌ها نشان می‌دهد. و همانطور که در جلسه قبلی اشاره کردم، تفاوت در انگیزه به ویژه مهم است.

انگیزه خداوند در این خلقت، عشق و نیکویی اوست. در اول یوحنا فصل ۴، آیه ۸، به ما گفته شده است که خدا عشق است. و سپس به ما گفته می‌شود که این امر به طور مشخص در دادن پسرش در اول یوحنا آیات ۹ تا ۱۰ بیان شده است، ۴.

و در اینجا در آیه ۹ آمده است که در اینجا، ببینید از این طریق عشق خدا را می‌شناسیم، نه اینکه ما او را دوست داشتیم، بلکه او اول ما را دوست داشت. و حالا، او چگونه این را نشان داد؟ او پسرش را به عنوان کفاره، کفاره گناهان او فرستاد. حال، اجازه دهید چند کلمه در مورد واقعه سیل بگویم.

بیاید به آنچه در سنت بین‌النهرین می‌یابیم نگاهی بیندازیم. این سنت، توسعه‌یافته‌ترین ایده ملموس از واقعه سیل بزرگ را دارد. و این به عنوان حماسه گیلگمش شناخته می‌شود.

و یازدهمین لوح از حماسه گیلگمش شرح می‌دهد که چگونه گیلگمش، به عنوان یک شخصیت نیمه الهی، به دنبال زندگی ابدی است. و او درباره شخصیتی شنیده است که از خدایان جاودانگی دریافت کرده است. و این شخصی که قرار است نام ببرم، این خدایی که باید بگویم، و این شخص، همتای نوح است.

او به اصطلاح، نوح بین‌النهرین است. و نام او اوتنپیشتم است. آیا باید آن را برای شما هجی کنم؟ اوت، یو تی، بهتر است بگویم یو تی، ناپ، ناپ، اوتنپیشتم، ای اچ اس و سپس تیم.

بنابراین اوتنپیشتم. روایت دیگری از این در حماسه گیلگمش وجود دارد که به طور موازی است. و در واقع ما را از خلقت تا طوفان نوح می‌برد، درست همانطور که در پیدایش ۱ تا ۹ می‌بینیم. نام آن آتراسیس است.

آتراسیس، آتراسیس، هاسیس. حال، در آتراسیس، انگیزه‌ای برای چرایی وقوع این سیل بزرگ خواهیم یافت. و انگیزه خدایان این بود که چگونه انسان‌ها خواب خدایان را مختل می‌کردند.

بنابراین، آنچه مورد نیاز بود نابودی این انسان‌های پرسروصدا بود، و از این رو، سیل طراحی شد. در واقع مجموعه‌ای از تلاش‌ها برای حذف انسان‌های پرسروصدا انجام شد، اما سیل مؤثرترین بود. حال، ارتباطی بین زندگی و مرگ وجود دارد، و حماسه گیلگمش، همانطور که گفتیم، این را روشن می‌کند که او پنپیشتم جاودانگی را دریافت می‌کند.

گیلگمش برای یافتن او اقامت می‌کند و از او می‌پرسد که چگونه به این مقام رسیده است. در آنجا، او متوجه می‌شود که این یک رویداد تکرارنشده بوده و او نمی‌تواند جاودانگی داشته باشد. اما او پنپیشتم به گیلگمش هدیه‌ای می‌دهد و آن یک گیاه است.

این گیاهی در آب است. و بنابراین، گیلگمش گیاه را بازیابی می‌کند. این گیاهی است که برای بازیابی گیلگمش یا شریک گیاه طراحی شده بود، زیرا اگرچه به شما جاودانگی نمی‌دهد، اما جوانی شما را بازی‌گرداند.

متأسفانه، یک مار وجود دارد و این بلافاصله شما را به یاد روایت پیدایش می‌اندازد که گیاه را می‌دزدد و گیلگمش را از داشتن آن محروم می‌کند. بنابراین، وقتی آن را با روایت پیدایش مقایسه می‌کنید، متوجه می‌شوید که اساس آنچه در روایت سیل رخ می‌دهد، یک انحطاط اخلاقی است. و تفاوت فاحش اینجاست.

این خداست که برای منفعت بشریت خلق می‌کند، و وقتی می‌بینیم که بشریت به فساد اخلاقی شدیدی دچار می‌شود، خدا باید با سیل وارد عمل شود. در حالی که داستان‌های سیل را که در حماسه گیلگمش و آتراسیس خواهید یافت، یک روایت سومری از سیل از خاور نزدیک باستان نیز وجود دارد. همه اینها، مربوط به روشی است که بشریت در خدمت منافع خدا است و بنابراین، با آنچه در سفر پیدایش می‌یابید، برعکس است.

حال به روایتان از سیل کتاب مقدس برمی‌گردیم، بیایید به برخی از ویژگی‌های ادبی که در این روایت خواهید یافت نگاهی بیندازیم. و این ویژگی‌های ادبی مهم هستند. اجازه دهید با این شروع کنم، و مطمئناً همه آنها را نام نمی‌برم؛ بیایید در مورد فصل ۶، آیه ۱۸ صحبت کنیم.

اما من عهد خود را با تو استوار خواهم کرد، و تو و پسرانت و همسرت و همسران پسرانت با تو وارد کشتی خواهید شد. بنابراین، در اینجا نام هشت انسان آمده است، و این عهد نه تنها با نوح، بلکه با تمام خانواده نوح است. این اولین باری است که کلمه عهد در کتاب مقدس آمده است.

بهتر است عهد را به عنوان عهدی در نظر بگیریم که با عهد ابراهیم، سپس عهد با اسرائیل، عهد موسی و سپس عهد جدید که در ارمیا ۳۱ آمده است، کشف خواهیم کرد. این عهدها معامله نیستند، بلکه از یک رابطه سخن می‌گویند. و رابطه‌ای که در اینجا مد نظر است، البته خدا و خانواده نوح و نحوه‌ی تصریح عهد با وعده‌های برکت و حفظ خواهد بود.

سپس، در فصل ۹، جزئیات محتوای عهد مورد بحث قرار می‌گیرد. نکته دیگری که در روایت طوفان نوح خواهید یافت، تکرار کلمات و تکرار این اعداد است. بنابراین، تکرار هفت، عبارت ۴۰ شبانه‌روز و تکرار روز را خواهید یافت ۱۵۰.

و بنابراین، این چه ارتباطی با مزایای این نوع تکرار در ساخت روایتی از این نوع دارد؟ و آن تأکید آن بر انسجام و تقارن روایت سیل است. و اینکه چگونه این تکرار نتیجه دو یا سه منبع مختلف که به هم وصله شده‌اند نیست، بلکه از یک داستان منسجم سخن می‌گوید، و تکرارهایی که به ساختار روایت تقارن می‌بخشند به ما می‌گوید که همه اینها تحت کنترل مطلق خداوند است. و سپس همانطور که قبلاً اشاره کردم، پژواک‌هایی از خلقت، عدم خلقت، بازآفرینی و ترفندهای کلامی داریم.

یکی از آنها کلمه نوح است، و در زبان عبری، نوح، نوح تلفظ می‌شود. وقتی به فصل ۸ آیه ۴ نگاه کنید متوجه خواهید شد که در فصل ۸ آیه ۴ آمده است که کشتی بر کوه‌های آرات فرود آمد. کلمه استراحت تلفظی شبیه نوح دارد.

گرفته شده است و در واقع نوح کسی است که nuach ، nuach ، nuach این کلمه از ریشه عبری کلمه در آرامش بخشیدن به میراث جاری زندگی بشر نقش مهمی داشته است. و ارتباطات مهمی با تورات در حال وقوع است. موردی که من در روز اولین جلسه‌مان به آن اشاره کردم، بازی با کشتی نوح است.

کلمه «صندوقچه» علاوه بر روایت سیل، در یک متن دیگر نیز یافت می‌شود و آن کلمه عبری است که در خروج ۲، آیات ۲ تا ۵ به عنوان سبد ترجمه شده است. ساخت صندوقچه و سبد مشابه است. هر دو در آب هستند و از آب نجات می‌یابند. در مورد موسی نوزاد، منظور آب‌های نیل بود و در مورد سیل، البته منظور آب‌های سیل است.

بنابراین فکر می‌کنم چیزی که می‌توانیم از این موضوع بیاموزیم، اهمیت تشخیص این نکته است که در روایت طوفان نوح، ما به طرق مختلف اعلام روشنی داریم مبنی بر اینکه خدا ناخدای قایق مستطیل شکل شناور است و امید خلقت جدید در محدوده این کشتی است، این سازه‌ای که توسط خدا برای حفظ خانواده‌ای استفاده شده است و خانواده‌ای را حفظ می‌کند که در نوح، آدم جدید که از او همه گروه‌های قومی پدید خواهند آمد، ظهور خواهد کرد و خواهد بود. بنابراین، وقتی به متن آیه ۹، در توصیف نوح نگاه می‌کنیم، او مردی صالح و بی‌عیب در میان مردم زمان خود بود و با خدا راه می‌رفت. در اینجا توصیفی از مردی داریم که با ایمان در مقایسه با همتایان خود، زندگی اخلاقی داشت و سپس او مردی بود که با ایمان این کشتی را به دستور خداوند ساخت.

پیامی که در ادامه به نوح و روایت طوفان مربوط می‌شود، به طور عمده به ما می‌گوید که وقتی صحبت از خانواده بشریت می‌شود، خداوند به خواننده این امید را می‌دهد که خود خداوند ناظر است. در فصل ۷ آیه‌ای وجود دارد که این موضوع را کاملاً روشن می‌کند و ما آیه ۱۶ را خواهیم خواند که در آن از حیواناتی صحبت می‌کند که از هر موجود زنده‌ای نر و ماده بودند و وارد کشتی شدند، همانطور که خداوند به نوح دستور داده بود، سپس خداوند در را بست. او کسی است که نوح و دنیا را در تور ایمنی این کشتی قرار داد. که نوح تحت فرمان خداوند ساخته بود، قرار داد.

جلسه هشتم، بخش دوم، نوح و طوفان خواهد بود.

این دکتر کنت متیوز و آموزه‌های او در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه هفتم، نوح و طوفان، بخش اول، پیدایش ۹:۶-۹:۲۹ است.